

بررسی فقهی حقوقی مصادیق رجوع از اقرار در امور مدنی

قاسم محمدی*

امیر جلیلی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۲

چکیده

اقرار یا اعتراف از جمله شیوه‌های اثبات دعوا است و در جوامع بشری همواره کاربردهای فراوانی داشته و همه انسان‌ها در تمام اعصار از آن بهره می‌جستند و آن عبارت از اخبار به حقی است برای غیر به ضرر خود. در صورت وجود اقرار، دادگاه از تمسک به سایر ادله بی‌نیاز می‌گردد. طبق قاعده فقهی «اقرار العقلا علی انفسهم جایز»، هرکس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود و در صورتی که اقرار واجد جمیع شرایط صحت باشد، با توجه به قاعده «منع انکار بعد از اقرار» که مورد اتفاق فقها و حقوقدانان است، رجوع از آن، مگر در صورت وجود شرایطی از قبیل اثبات ادعای فاسد، اشتباه و غلط بودن و ... ممکن نخواهد بود. در این حالت، بنابه تجویز ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی، اقرار قابل انکار یا رجوع خواهد بود که این ممکن است قبل از صدور رأی و در مرحله رسیدگی یا بعد از صدور رأی باشد. در این مقاله به بررسی شرایط پذیرش رجوع از اقرار خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اقرار، رجوع، اشتباه، غلط.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

ghm.sbu@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم (نویسنده مسؤول).

amirjalili@chmail.ir

مقدمه

در دادرسی مدنی «اقرار» بدون احتیاج به رسیدگی و بررسی وجود مُقَرَّب، معتبر شناخته می‌شود و احتمال آنکه ممکن است اقرار به قصد استهزا یا به‌عنوان مثال بیان شده باشد یا آنکه مقرر در اشتباه بوده یا منظور خاصی داشته، اعتبار اقرار را متزلزل نمی‌نماید، مگر آنکه مقرر این امر را ثابت کند؛ زیرا این احتمالات ضعیف و دور از روش محاوره است و ظاهر در گفتار آن است که جدی است و گوینده قصد استهزا ندارد و اشتباه نیز نکرده است. چنانچه این احتمالات مورد اعتنا قرار گیرد، اعتماد عمومی در روابط افراد با یکدیگر از گفتار سلب می‌شود و نظم اجتماعی برهم می‌خورد. در امور مدنی حجیت اقرار مطلق است و به‌عبارت دقیق‌تر، دلیل مزبور در امور مدنی موضوعیت دارد و می‌تواند وسیله اثبات مدعا محسوب شود. به‌دلیل همین حجیت ذاتی، ماده ۱۲۷۵ ق.م.مقرر می‌دارد که «هرکس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود». تبصره ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م. نیز احکام مستند به اقرار را جز در موارد ایراد به صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی، قابل تجدیدنظر ندانسته است.^۱

۱. در رأی شماره ۱۴۴ مورخ ۹۲/۳/۵ صادره از شعبه ۲۰۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران، خواسته خواهان مبنی بر صدور حکم به ابطال یک فقره رسید رسمی مهریه، مورد پذیرش قرار گرفته و دادگاه با این بیان که «... خواهان در رسید رسمی فوق‌الذکر مطابق رویه دفاتر اسناد رسمی اذعان داشته ۱۷۵ سکه را نقداً اخذ نموده و تصور ایشان همان ۱۷۵ سکه مندرج در رسید و بذل اولیه بوده است. علاوه بر آن، خوانده دلیلی بر اینکه ۱۷۵ سکه دوم را به ایشان تحویل و یا وجه آن را پرداخت کرده باشند ارائه ننمودند ...» حکم بر ابطال سند رسمی مذکور صادر نمود.

اما شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به‌موجب رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۰۱۴۷ به‌تاریخ ۹۳/۲/۲۷ چنین بیان داشت که «درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای م.ب. با وکالت آقای ح.ج. به‌طرفیت خانم م.ع. نسبت به دادنامه شماره ۱۴۴-۹۲/۳/۵ موضوع پرونده کلاسه بایگانی ۹۱۰۸۷۱ شعبه ۲۰۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به‌موجب آن حکم به ابطال سند رسمی شماره ۱۰۷۷۴۰ - ۹۰/۱۰/۲۶ تنظیمی در دفترخانه اسناد رسمی شماره ... تهران مبتنی بر رسید مهریه با وصف مندرج در دادنامه مرقوم صادر شده است. اینک با عنایت به محتویات پرونده و لایحه اعتراضیه و مفاد سند رسمی موصوف، از آنجا که به دلیلی که حاکی از کذب اقرار مندرج در سند مرقوم باشد تمسک نگردیده و نیز انکار مشارالیها پس از اقرار وی به‌موجب سند رسمی مورد بحث مسموع نبوده و دلیلی که مشعر بر فساد اقرار و یا اشتباه یا غلط بودن آن و یا عذر قابل‌قبول اقرارکننده باشد در پرونده ملحوظ نمی‌باشد، نهایتاً اینک در مقابل سند رسمی موصوف انکار یا تردید قابل استماع نبوده و همچنین خواهان بدوی نسبت به آن مدعی جعل نگردیده و بی‌اعتباری آن نیز فاقد مدرک و دلیل مثبت است و امری که حاکی از عدم رعایت شرایط صحی مستند مذکور باشد نیز ملحوظ نبوده، لذا

با این حال و با ابتناء بر اصل عدم پذیرش انکار بعد از اقرار، مقنن در ماده ۱۲۷۷ ق.م. مواردی را برشمرده است که در جریان دادرسی در صورت اثبات یکی از این موارد، شخص مقرر می‌تواند از اقرار سابق خود بازگردد یا به اصطلاح، به انکار اقرار قبلی خود بپردازد. بنابراین به آن اقرار نمی‌توان ترتیب اثر داد و چنین اقراری باید از ردیف دلایل خارج شود. همچنین بدیهی است که چنانچه امکان تجدیدنظرخواهی یا واخواهی برای رأی مبتنی بر اقرار باطل وجود داشته باشد، در این دو قالب، امکان اصلاح رأی صادره وجود دارد. همچنین، در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محکوم‌علیه بر مبنای اقرار باطل می‌تواند تقاضای اعاده دادرسی نماید.

با توجه به اینکه اقرار توسط عامل انسانی صورت می‌گیرد و ممکن است تحت شرایطی از قبیل جلب منفعت، دفع ضرر، اضطراب و ...، شخص اقراری برخلاف واقع کند و بعد از مدتی، با احساس ندامت و پشیمانی، از این اقرار رجوع کند و آن را انکار نماید لذا برآنیم تا با بررسی نظرات مختلف فقهی و حقوقی و رویه قضایی بتوانیم پاسخی مناسب و شایسته برای حالت‌های مختلف رجوع از اقرار در مراحل مختلف یک رسیدگی قضایی ارائه کنیم.

۱. فاسد بودن اقرار

«فساد» در عمل حقوقی صفتی است که به اعتبار آن صفت، عمل حقوقی نمی‌تواند دارای آثار قانونی باشد (لنگرودی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۰۲)، یا وصف عمل حقوقی‌ای است که به جهت عدم رعایت قانون، فاقد هرگونه اثر باشد،^۱ مانند بیع صغیر یا مجبور و معاملات

دادنامه تجدیدنظرخواسته واجد ایراد قضایی تشخیص، دادگاه به استناد مواد ۳۴۸ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به ردّ دعوی بدوی صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است. رئیس شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه: یاری - کرمی (ر.ک: بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضاییه به نشانی <http://j.ijri.ir>).

۱. در رأی شماره ۲۱۶ مورخ ۹۲/۳/۷ صادره از شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران، خواسته خواهان مبنی بر الزام خوانده به حضور در دفتر اسناد رسمی و تنظیم سند رسمی انتقال شش‌دانگ یک دستگاه آپارتمان به شرح موصوف در مبایعه‌نامه ۲- پرداخت خسارت مقرر ناشی از عدم انجام به‌موقع تعهد از حیث تنظیم سند رسمی مورد پذیرش واقع گردیده و چنین آمده است که «... از آنجایی که انعقاد عقد مابین خواهان و خوانده به‌نحو شرعی و قانونی تنظیم گردیده و با تحقق عقد بیع و قرارداد فی‌مابین اصحاب دعوی که صحت و اصالت

مست و هازل. با بیان مفهوم فساد که در مقابل صحت به کار می‌رود، اقرار فاسد به اقراری اطلاق می‌شود که فاقد شرایط صحت اقرار باشد. بنابراین اقراری می‌تواند منشأ اثر موردنظر مقنن باشد که تمام شرایط صحت اقرار مندرج در قانون و نزد شارع را دارا باشد. در صورت عدم وجود یک یا برخی از شرایط صحت اقرار اعم از شرایط خود اقرار، مقر، مقرّبه و نیز مقرّله، می‌توان با اثبات موارد مقرر در قانون مدنی (مواد ۱۲۷۴-۱۲۵۹) از تأثیرگذاری اقرار به عمل آمده جلوگیری کرد و یا به اصطلاح، در برابر اقرار صحیح، چنین

مندرجات آن مورد تعرض قرار نگرفته و دولت کسی را مالک می‌شناسد که سند مالکیت به نام او در دفتر املاک به ثبت رسیده باشد و با عنایت به اینکه با تحقق عقد بیع ضرورت اجرای نتایج در ثمرات حاصله از وقوع آنکه به عبارتی در مانحن‌فیه تشریفات رسمی انتقال است، با این اعتبار دادگاه دعوی مطروحه خواهان را به لحاظ عدم حضور خواننده در دادگاه و عدم دفاع موجه از خود معمول بر صحت تشخیص و به استناد مواد ۱۰ و ۲۱۹ و ۲۳۲ و ۲۲۰ و ۳۶۲ و ۳۶۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به محکومیت خواننده به الزام به حضور در دفترخانه اسناد رسمی و تنظیم سند رسمی و انتقال ملک مورد ترافع به نام خواهان و پرداخت روزانه مبلغ پنج میلیون ریال از مورخ ۹۱/۳/۱۰ لغایت اجرای حکم به انضمام هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. بدیهی است اجرای حکم منوط به پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی می‌باشد. رأی صادره غیابی محسوب و از تاریخ ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل واخواهی در همین شعبه و پس از آن ظرف همین مدت قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. رئیس شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران - شهرداری».

اما شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب رأی شماره ۰۷۴۹۰۲۶۹۵۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۹۲/۶/۲۷ بیان داشته است که «... دادگاه با ملاحظه محتویات پرونده اسناد و مدارک و اظهارات مضبوط در آن و مبیعه‌نامه مدرکیه معلوم گردید که مبیعه‌نامه مذکور در قالب بیع شرط بوده و به دلایل زیر با ماده ۴۶۳ قانون مدنی منطبق بوده و قصد بیع از آن مستفاد نمی‌گردد و قصد واقعی در انشاء بیع وجود نداشته بنابراین احکام بیع در آن مجری نیست ... بنابراین با توجه به ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی که بیان می‌دارد (اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست اثری ندارد) اقرار فروشنده به دریافت ثمن مذکور فاقد اثر قانونی است که قاعده المشروط عرفاً کالمشروط شرعاً (عادت شایع عمومی در حکم شرط است)؛ لذا قصد اقرار موضوع ماده ۱۲۶۲ قانون فوق نیز که یکی از شرایط مقرر است احراز نمی‌گردد. ثانیاً ... قصد طرفین بر تضمین پرداخت وجه و همچنین تضمین مربوط به فک رهن به شرح آن بوده است و قصد واقعی بیع از آن احراز نمی‌گردد در حالی که حسب قاعده العقود تابعه للقصد (اثر هر عقد تابع قصد عاقد است) در مبیعه‌نامه مذکور قصد طرفین بر انجام حقیقت بیع نبوده تا آثار ماده ۳۶۲ قانون مدنی را بتوان بران مؤثر دانست که نظریه ۷/۱۰۹۴۹ - ۷۹/۱۲/۱۰ اداره حقوقی نیز مؤید این معنا است. علی‌ای حال به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم بر بی‌حقی خواهان بدوی صادر و اعلام می‌دارد. ... رئیس شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه قربان‌وند - فهیمی گیلانی» (ر.ک: بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضاییه به نشانی <http://j.ijri.ir>).

اقراری را به‌زعم مقنن، به‌لحاظ فقدان شرایط صحت، فاسد دانست. به‌عنوان مثال، در صورتی که ثابت شود مقر به‌شوخی اقرار کرده یا مجنون است^۱ یا در حالتی اقرار کرده که دارای اراده کامل نبوده یا اینکه به‌کلی فاقد قصد یا اختیار بوده، موارد این‌چنین که از غیرواقعی بودن اقرار حکایت کند، می‌تواند موجبات پذیرش انکار پس از اقرار را فراهم سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اقرار ناشی از اجبار و تهدید را فاقد اعتبار دانسته است.^۲

اثبات فساد اقرار با استناد به اماره‌های قانونی دیگر ممکن نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۵)، بلکه باید دلیلی بر فساد اقرار اقامه گردد تا قابلیت پذیرش برای بی‌اعتبار ساختن اقرار را داشته باشد. مقنن این امر را در ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی چنین بیان داشته است: «در مورد مواد قبل هرگاه شوهر، صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود کرده باشد، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود»؛ یعنی بعد از آنکه حسب اقرار صریح و یا ضمنی شخص، رابطه پدر و فرزندی وی نسبت به شخص متولد شده ثابت شد، دیگر چنین پدری نمی‌تواند با بیان اینکه چون اماره فراش وجود ندارد، اقرار مزبور را قبول نداشته باشد. بدیهی است که اماره یارای برابری با دلیل را ندارد؛ زیرا اماره ایجاد ظن می‌کند، اما دلیل و بویژه دلیلی مانند اقرار، ایجاد قطع و یقین می‌کند و در نتیجه، در مقام اثبات ادعا، دلیل بر اماره مقدم است.

فقها نیز در این خصوص می‌فرمایند که اگر شخصی اقرار نماید، آن اقرار با توجه به ظاهر حال، شرعاً الزام‌آور است. چنانچه بعداً ادعا کند که اقرارش خلاف واقع بوده، اگر این ادعا مربوط به شرایط صحت اقرار باشد، مانند اینکه ادعای اکراه، اضطرار یا اشتباه نماید، این ادعا شنیده می‌شود و باید موارد مذکور اثبات گردد و در صورت عدم ثبوت، اقرارش نافذ خواهد بود؛ اما اگر این رجوع مربوط به شرایط صحت اقرار نباشد، این ادعا شنیده

۱. ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی: «اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد؛ بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست».

همچنین ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست».

۲. اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود».

نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۵).

فقه‌های مذهب مالکی نیز ادعای خلاف واقع بودن اقرار را در صورتی قبول می‌نمایند که مربوط به شرایط صحت اقرار باشد (جزیری و غروی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۲۷).

اگر مقر ادعا کند که برای اقرار کردن اکراه شده است، این ادعا پذیرفته نیست، زیرا اصل عدم اکراه است؛ ولی اگر بینه بیاورد که در قید و بند بوده، این ادعا پذیرفته است، زیرا ظاهر حال زندانی این‌گونه است که مکره بر اقرار بوده است (طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۵). اما فقیه‌ی دیگر این ادعا را با سوگند مقر پذیرفته است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۱۴ و کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۹).

در روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام نیز اقراری که از روی قصد و اختیار صورت نگرفته باشد، فاقد قدرت اثباتی دانسته شده است؛ از آن جمله است روایت وارده از امام صادق (ع) که فرمود: «حضرت علی (ع) فرمودند: من اقر عند تجرید او تخویف او حبس او تهدید فلا حد علیه»؛ یعنی کسی که در برابر برهنه کردن، ترس، زندان یا تهدید اقرار کند، حد بر او جاری نمی‌شود. همچنین در جای دیگری به همین مضمون نقل شده است: «لا قطع علی احد ان یخوف من ضرب و لا قید و لا سجن و لا تعنیف و ان لم یعترف سقط عنه لمكان التخویف» (حر عاملی، ۱۴۰۹، صص ۴۹۸-۴۹۷).

در کتاب «السرائر» آمده است که اگر مقری که به اقرارش شهادت داده‌اند، بگوید که در حالت جنون اقرار کرده و مقرّله منکر آن شود، قول، قول مقرّله است که با یک سوگند ثابت می‌شود، زیرا اصل عدم جنون است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۱۴). البته چنانچه اقرارکننده مجنون ادواری باشد و در حالت افاقه و سلامت روانی اقرار کند، اقرار وی نافذ خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۹).

در استاپل^۱ قضایی نیز یکی از موضوعات استاپل مبتنی بر انصاف تلقی می‌گردد. برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف وجود شرایطی از قبیل اهلیت شخص مأخوذ ضروری است. بنابراین اگر شخصی از نظر قانون اهلیت یا صلاحیت لازم برای انتقال حقی را نداشته باشد، استاپل نمی‌تواند وی را از انکار انتقال حق مزبور منع سازد و بدین‌سان حق را به ذی‌نفع استاپل انتقال دهد، اگرچه خود آن شخص قبلاً به انتقال حق مزبور اقرار کرده باشد. در این حالت استناد به استاپل قضایی در برابر وی مسموع نخواهد بود (افتخار

1. Estoppel.

جهرمی و شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

۲. اشتباه بودن اقرار

«اشتباه» در لغت به معنای پوشیده شدن، نهفته ماندن، نشناختن، بازندانستن و سهو و خطا آمده است (معین، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳). در مفهوم حقوقی نیز واژه «اشتباه» از معنای لغوی خود دور نیفتاده است و «اشتباه یعنی ابهام و اختلاط و آن عبارت است از تصور خلاف واقع از چیزی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۸۹).

یکی از حقوقدانان چنین اشتباهی را اصطلاحاً «اشتباه اقراری» نیز نامیده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۰). حقوقدان دیگری نیز اشتباه در اقرار را این‌چنین تعریف کرده است: «اشتباهی که ممکن است شخص بنماید و در اثر آن، برخلاف حقیقت، اقرار به زیان خود کند» (امامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۳). «گاهی منشأ اقرار تصور امری خلاف واقع می‌باشد که خود بر دوگونه است: اشتباه موضوعی و اشتباه حکمی» (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۱۶۳).

با استفاده از مفاهیم و تعاریف مزبور می‌توان اشتباه را پوشیده شدن واقعیت بر فرد دانست که موجب انجام عملی با تصور نادرست از واقعیت می‌شود. لذا برای دفع ضرر از فردی که چنین عملی را انجام داده، شارع و مقنن هیچ‌گونه نتیجه‌ای بر عمل مزبور مترتب ننموده است. البته موضوع اشتباه چه‌بسا احکام و آثار مختلف و متفاوت از یکدیگر داشته باشد، چنانکه قانون مدنی در عین اینکه اشتباه را موجب عدم نفوذ^۱ یا قابل فسخ دانستن عقد می‌داند، این امر را صرفاً منحصر به موضوع عقد نکرده^۲ و اشتباه در شخصیت طرف عقد را که علت عمده عقد نباشد، محل بر عقد ندانسته است؛^۳ یعنی چه‌بسا اشتباه

۱. ماده ۱۹۹ قانون مدنی: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه، موجب نفوذ معامله نیست».

۲. ماده ۲۰۰ قانون مدنی: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد».

همچنین ماده ۴۱۶ قانون مدنی تصور اشتباه و غیر واقعی از قیمت را موجب ایجاد خیار غبن و حق فسخ برای مغبون دانسته است: «هر گاه یکی از متعاملین در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند».

۳. ماده ۲۰۱ قانون مدنی: «اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی‌آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد».

موجب بطلان (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۸۹)^۱ یا در برخی موارد موجب فسخ شدن آن گردد^۲ و در برخی موارد دیگر نیز هیچ‌گونه خللی به اساس عقد وارد نسازد. باتوجه به اینکه در حقوق ایران فقط به‌طور کلی به مورد اشتباه اشاره شده و تفکیکی بین اشتباه حکمی و موضوعی داده نشده، می‌توان به اطلاق کلمه اشتباه حکم آن را به هر دو نوع از اشتباه سرایت داد.

۲-۱. اشتباه موضوعی

اشتباه موضوعی در موردی است که مقر امری را برخلاف واقع تصور کند و به‌اعتبار آن، اقرار به حقی برای غیر کند (امامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۳). هرگاه مقر بر مبنای تصور خلاف واقعی از شخص یا چیزی به ضرر خود اقرار کند، این مورد مصداق اشتباه موضوعی است (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵، ص ۷۳). اگر مقر مرتکب اشتباه موضوعی در اقرار شود و براساس تصور نادرست اقراری کند، مقنن اقرار مزبور را منشأ اثر ندانسته است، مانند اینکه فرد به‌تصور اینکه دین قبلی خویش به فرد مقررله را نپرداخته، به بدهکاری خویش به وی اقرار می‌کند، اما بعداً با بررسی اسناد و مدارک خویش، مدرکی را که دال بر پرداخت دین قبلی و برائت ذمه خود و در نتیجه، بی‌اساس بودن اقرار هست، می‌یابد؛ یا آنکه به‌تصور نادرستی از شخصیت حقوقی شرکت، به‌تصور واحد بودن اموال و مطالبات شرکت و شرکا، به‌دلیل بدهی خویش به شرکت در برابر شریک اقرار به بدهکاری خود به وی کند؛ یا اینکه فردی در تشخیص بدهکار خود راه خطا برود؛ یعنی بداند که مثلاً به شخصی به‌نام حاج حسین در بازار بدهکار است ولی در مقام تشخیص و تعیین مصداق حاج حسین به اشتباه افتد و مثلاً حاج حسین تقی‌زاده را بجای حاج حسین نقی‌زاده تصور کند و اقرار به حقی بر ذمه

۱. این حقوقدان، استنتاج قاعده بطلان بیع را از ماده ۳۶۱ قانون مدنی به‌لحاظ تصور خلاف واقعی که از وجود عین معین موضوع معامله وجود داشته است، ممکن دانسته‌اند: «اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته است بیع باطل است». همچنین اشتباه در توافق قصدای طرفین عقد از نظر مقنن موجب بطلان عقد می‌گردد. ماده ۱۹۴ قانون مدنی: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به‌وسیله آن انشاء معامله می‌نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است والا معامله باطل خواهد بود».

۲. همچنین ماده ۴۱۶ قانون مدنی تصور اشتباه و غیر واقعی از قیمت را موجب ایجاد خیار غبن و حق فسخ برای مغبون دانسته است: «هرگاه یکی از متعاملین در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند».

خود به نفع وی نماید. همچنین است اگر فردی به گمان اینکه (الف) همان شخصی است که ضامن دین وی بوده و دین وی را به دلیل عدم پرداخت به موقع از جانب او، پرداخته است، اقرار به بدهی خود به نفع وی نماید و بعد معلوم شود که در تشخیص فرد مزبور خطا نموده است. مورد بعدی جایی است که اقرار براساس سندی صادر شده باشد که بعداً غیرقابل پرداخت بشود؛ مثل اینکه شخصی پس از اخذ چک و یا سفته از کسی، اقرار به وصول وجه آن بنماید، ولی متعاقباً سفته واخواست شود یا چک بلامحل درآید. البته این وجه اخیر را یکی از حقوقدانان وجه مستقلی از اشتباه مبتنی بر جهل موضوعی نمی‌داند و در همان قالب اشتباه موضوعی به بررسی گرفته است. وی می‌گوید که در این مورد پیش‌بینی نادرست از وصول سند یا حواله باعث شده که مقر به گرفتن وجهی اقرار کند که هیچگاه وصول نکرده است. در این گونه موارد قطعاً با اثبات واقعیت امر، شخص مقر می‌تواند اقرار اشتباه خود را بازپس گیرد.

۲-۲. اشتباه حکمی

اشتباه حکمی را نقطه مقابل اشتباه موضوعی دانسته‌اند؛ یعنی اشتباه در وجود قانونی که وجود ندارد یا تفسیر نادرست از قانون موجود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۱). اشتباه حکمی آن است که اقرارکننده به ادعای اشتباه در حکم (شبهه حکمی) می‌خواهد اقرار خود را بی‌اثر کند.

در خصوص استناد به اشتباه حکمی برای انکار پس از اقرار، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از نویسندگان حقوقی اشتباه حکمی را موجب بی‌اعتباری اقرار سابق نمی‌دانند چون جهل به قانون رافع مسؤولیت نیست. در این باره دکتر شمس گفته‌اند که اشتباه مقر نسبت به امور حکمی که سبب اقرار او شده باشد، حتی اگر ثابت شود، اقرار را بی‌اثر نمی‌نماید، زیرا تلقی اشخاص از امور حکمی (بودن یا نبودن قانون) در واقعیت این امور بی‌اثر است. برای مثال، هرگاه شخصی با این تصور اشتباه که غصب مال از غاصب او را در برابر مالک ضامن نمی‌نماید، به غصب مال از غاصب اقرار نماید و سپس با آگاهی از ماده ۳۱۶ ق. م به اشتباه مزبور پی ببرد، نمی‌تواند با اثبات اشتباه مزبور اقرار را بی‌اثر نماید (شمس، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۰۰؛ متین دفتری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۳۱ و صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸). ماده ۱۳۵۶ قانون مدنی فرانسه نیز تصریح دارد به اینکه تنها اشتباه موضوعی می‌تواند صحت اقرار را مخدوش نماید. شاید وجه عدم استماع انکار مبتنی بر اشتباه حکمی در حقوق

فرانسه، اماره علم همگان به قوانین است که در حقوق فرانسه از جمله امارات مطلق نیز می‌باشد؛ یعنی دلیل خلاف آن پذیرفته نمی‌شود (دیانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳).

اما نظر دیگری هم هست که اشتباه حکمی را نیز همانند اشتباه موضوعی موجب ابطال اقرار دانسته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۲۸ و امامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۳). نظر بینابینی نیز وجود دارد که به موجب آن، در اشتباه حکمی ممکن است گفته شود که چون همه آگاه به قانون فرض می‌شوند، دعوای فساد و عدم نفوذ اقرار بدین بهانه شنیده نمی‌شود. این ایراد ناتمام است، زیرا در مواردی که هدف قانونگذار حمایت از ناآگاه و مشتبه است، لازمه اجرای این حکم شنیدن ادعای جهل به قانون است و به دلیل همین ملازمه، باید آن را از قاعده عمومی «شنیدن ادعای جهل نسبت به قانون» استثنا کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۷). نظر اخیر که بین موارد مختلف تفکیک قائل شده و در مواردی ادعای جهل حکمی در خصوص اقرار را قابل پذیرش دانسته، به لحاظ دقت عملی و منطقی بر دو نظر مطلق‌گرای دیگر ترجیح دارد. برای مثال، قبل از وفات پدر بزرگی، پسر وی که خود دارای اولادی است، فوت کند. سایر اولاد پدر بزرگ متوفی به گمان اینکه اولاد برادرشان در ارث قائم‌مقام پدرشان می‌شوند، اقرار به وجود حقی برای اولاد صغیر برادر از ارث پدر نمایند، ولی پس از آن متوجه شوند که فرزندان بلاواسطه اولاد برادر از ارث پدر بزرگ محرومند (دیانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳). یا اینکه چنانچه شخصی بدین پندار که اراده موصی وی را از ارث محروم ساخته، اقرار به مالکیت برادر خود نسبت به تمام ترکه پدر کند. در این صورت، انکار بعد از اقرار مسموع است، زیرا چنین اقرار مبتنی بر یک اشتباه حکمی بوده است.

یکی دیگر از موارد تحقق استاپل قضایی اقراری است که در دادرسی مطرح می‌شود. اقرار در دادرسی نخست اگر مکتوب باشد یا در سوابق پرونده درج شده باشد، اقرارکننده را از انکار آن در رسیدگی بعدی به همان موضوع ممنوع می‌سازد، مگر اینکه دادگاه با احراز اشتباهی بودن اقرار، اقرارکننده را یاری کند (افتخار جهرمی و شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۷۲).

۳. غلط بودن اقرار

برخی از حقوقدانان با مترادف دانستن «اشتباه» و «غلط»، هر دو عنوان را ذیل «اشتباه» مورد بررسی قرار داده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۷؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص ۲۶۷ و شمس، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۱۱). اما برخی دیگر این دو واژه را تفکیک کرده‌اند و واژه اخیر

را جداگانه و با مفهومی سوای «اشتباه» مورد بررسی قرار داده‌اند. اما در نهایت هر دو گروه به این موضوع اذعان کرده‌اند که شاید به کار بردن کلمه مزبور تأکیدی بر همان واژه «اشتباه» باشد (امامی، بی تا، ج ۶، ص ۵۴ و شیخ‌نیا، ۱۳۷۵، ص ۷۴). برخی دیگر اصولاً به ذکر عبارت «غلط» به نقل از مقنن در ماده ۱۲۷۶ ق.م.ا.ک.ت.ا کرده‌اند بدون آنکه توضیحی در خصوص آن بیان دارند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۴ و متین دفتری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۳). با توجه به نظراتی که بیان شد، برای واژه «غلط» در فرهنگ‌های لغات و نیز ترمینولوژی‌های حقوقی مفهوم ویژه‌ای در نظر گرفته نشده و همواره دو واژه «غلط» و «اشتباه» به یک مفهوم به کار رفته‌اند. نظری که سعی در تفکیک واژگان مزبور از یکدیگر داشت نیز با توضیح مختصری در مورد واژه «غلط»، بدون ارائه توضیحی - به غیر از آنچه در مورد «اشتباه» با لحاظ فراگیر بودن آن نسبت به تمامی تصورات نادرست از واقعیت و عملکردهای ناصحیح، ارائه کرده - به سوی هم‌معنا بودن دو واژه گرایش پیدا کرد. بنابراین به نظر می‌رسد همچنان که غالب حقوقدانان معتقدند، آوردن واژه «غلط» تأکیدی بیش نیست.

اما حقوقدان دیگری بیان می‌دارد که شیوه تدوین قانون مدنی در ماده ۱۲۷۷ به گونه‌ای است که باید معتقد شد این دو مفهوم یکی نیستند، زیرا هم واژه «اشتباه» و هم واژه «غلط» هر دو در کنار همدیگر در این ماده آمده‌اند؛ یعنی اگر معتقد شویم این دو واژه مترادف نیستند، در حقیقت براساس قاعده معروف «اعمال الکلام اولی من اهماله» عمل نموده‌ایم که سخنی منطقی است. بخصوص اینکه بنابر فرض اولیه، نصوص قانونی از عقل عقلا صادر شده‌اند و عقلاً لفظ مهمل و مترادف را در عبارت حقوقی نمی‌آورند. می‌توان وجوه تمایزی را از نظر لغوی نیز بین این دو واژه پیدا کرد. اشتباه از تشابه و شبیه گرفته شده است. در اشتباه، فرد مشتبه (به کسر باء) - یعنی شخص مرتکب اشتباه - شبیه را بجای اصیل تلقی می‌کند؛ یعنی به دلیل شباهت‌هایی که بین اصیل و شبیه هست، شبیه را اصیل فرض می‌کند و آثار و احکام اصیل را بر آن بار می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت که اشتباه بدون فاعل آن - یعنی مشتبه - قابل تصور نیست؛ یعنی یک کسی باید بالاخره مرتکب این اشتباه بشود. اما شاید بتوان غلط را ناظر به یک وضعیت نفس‌الامری دانست که موجب می‌شود فرد وجه درست را بدون داشتن عمد تشخیص ندهد، بدین معنی که هر چند غلط هم موجب خطا می‌شود، اما همیشه خطا به علت غلط نیست. در واقع ممکن است علت خطا مشابهت بین اصیل و شبیه باشد، همچنان که ممکن است

ناشی از یک وضعیت نفس‌الامری باشد که پایی در عالم واقع دارد؛ یعنی معنایی به نادرستی فهمیده شود بدون اینکه علت فهم چنین معنایی، وجود مشابهت باشد. با این حساب، می‌توان اقرار مبتنی بر غلط را ناظر به مواردی دانست که یکی از دو حالت زیر اتفاق افتاده باشد:

الف) یا این است که مقرر معنای عباراتی را که به‌کار برده، به‌درستی نفهمیده باشد. مثلاً کسی از روی شدت محبت به زنش بگوید «انت طالق» ولی مرادش از آن، «انت طابق» بوده باشد که به‌معنای این است که تو زن باب میل من هستی. حال اگر کسی اقرار کند که من در حضور دو مرد عادل به زخم چنین عبارتی را گفته‌ام، قاعداً باید حکم طلاق را واقع شده دانست. ولی در مانحن‌فیه ایرادی است که نمی‌توان این حکم را بار نمود. دلیل آن این است که مقرر در استفاده از الفاظ و انتخاب آنها مرتکب غلط شده است. در چنین موردی عرب می‌گوید «غلط فی منطقه». یعنی در بیان مطلب دچار خطا شد. مثال دیگر اینکه یک نفر خارجی زبان فارسی نداند و لفظ طلبکار را بجای «بدهکار» به‌کار ببرد و صریحاً بگوید من بدهکارم، در حالی که قصد وی ادعای طلبکاریش باشد. بدیهی است که بر چنین اقراری اثری مترتب نیست. به این موارد می‌توان این مورد را نیز افزود که زبان مقرر به‌درستی لفظی را ادا نکرده باشد یا برخی از الفاظ یا حروف نباشد.

ب) مورد دوم جایی است که قاضی در استنباط الفاظ به‌کار رفته به‌عنوان اقرار، دچار خطا شود. در این مورد، شخص اقرارکننده در استفاده از الفاظ خطایی نکرده و سند دال بر اقرار یا اقرارنامه کتبی در بردارنده اقرار را نیز در معرض جعل و انکار و تردید قرار نداده، بلکه قاضی در استنباط از الفاظ مقرر دچار خطا شده است. مثلاً کسی اقرار به بدهکار بودن به ده من گندم کند و قاضی نیز بر مبنای آن، او را محکوم به شصت کیلو گندم بنماید، در حالی که قصد مقرر از من، من سه کیلو گرمی باشد که در حقیقت ثابت می‌شود سی کیلو بدهکار است. همچنین است در مواردی که شخصی برای بیان یک رابطه اخلاقی بین خود با فرد دیگر بگوید «من به شما بدهکارم» - چنانکه این‌گونه تعارفات در ادبیات عامیانه ما نیز مرسوم است - یا اینکه بگوید «فلانی فرزند من است» و منظورش بیان یک رابطه عاطفی بین او فرد دیگر باشد. بدیهی است که نمی‌توان این اقرار را مثبت وجود نسب بین آن دو دانست. البته موارد مثال‌های فوق بر بطلان اقرار بر مبنای فقدان قصد نیز قابل توجیه است (دیانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

۴. مبتنی بر عذر قابل قبول بودن اقرار

قسمت اخیر ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «... و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده...». لذا اگر مقر بتواند ثابت کند که اقرار به امید اخذ وجه طلب خویش از طریق اسناد و مدارکی که مقررله در اختیار وی قرار داده است، صورت گرفته، اما بعداً موضوع تعهدات مزبور محقق نشود نیز مقنن اجازه داده تا مقر از اقرار قبلی خویش که به دواعی و انگیزه‌های خاصی که محقق نشده، صورت داده، برگردد و در نتیجه ملزم به گردن نهادن به آثار چنین اقراری نباشد.

در بیان چنین اقراری آورده‌اند که «عذر موجه و آن در موردی است که مقر به جهات خارج، اقرار به امری نماید که در حقیقت آن امر موجود نبوده است...» (امامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۴). استاد دیگری مثال آورده شده توسط مقنن در ماده مزبور را چهره ویژه‌ای از مصداق‌های اشتباه موضوعی برمی‌شمارد و پیش‌بینی نادرست از وصول سند یا حواله را موجب اقرار مقر می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۸).

در کتاب «تحریر المجله» در قواعد خاص اقرار آمده است که «کل اقرار لا یقبل بعده الانکار»؛ یعنی انکار بعد از اقرار پذیرفته نیست و هر چند مقر ادعای اشتباه، غلط یا امثال آن را بنماید، شنیده نمی‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۹). اما در جلد دوم همان کتاب در توضیح ماده ۱۵۸۸ (لایصح الرجوع عن الاقرار فی حقوق العباد) ابتدا می‌گوید نفوذ اقرار معنایی ندارد جز عدم قبول انکار، چون اگر غیر از این باشد، وجود اقرار مانند عدمش خواهد بود. سپس بیان می‌کند که اگر مقر بگوید که به خاطر غرض مقبولی اقرار برخلاف واقع کرده، بر این مورد قسم می‌خورد و اقرارش باطل می‌شود؛ مانند اینکه به رسم قباله اقرار به بیع و قبض ثمن نماید به خاطر ثبت امضای شهود در ورقه بیع در حالی که اقرارش قبل از قبض بوده است. در این موارد به اقرارش ملزم نمی‌شود و انکارش با قسم خوردنش قبول می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۹).

اگر بایع به بیع و قبض ثمن اقرار کند یا آنکه مشتری اقرار به بیع و قبض مبیع نماید و پس از آن، بایع قبض ثمن و مشتری قبض مبیع را انکار کند و ادعا نماید که اقرار و شهادت بر اقرار به اقتضای عادت قبض عوض یا معوض بوده یا آنکه اقرار به دلیل مؤاطات بر قبض یا اقباض بوده یا آنکه برای مصلحت ممکن‌التحقق بوده، استماع چنین ادعایی و توجه یمین به مدعی قبض یا اقباض است، زیرا چنین چیزی در عرف وجود دارد، اما عدم

سماع این رجوع و تکذیب اقرار سابق، چه آنکه بر مبنای اقرار سابق حکم شده باشد یا نه و عدم توجه یمین به این انکار بعد از اقرار خالی از وجه نیست (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۳۹۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۱۹ و طباطبایی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۵).

اگر اقرار به وقف کند و سپس ادعا کند که اقرارش به جهت مصلحتی بوده، از او شنیده می‌شود، لیکن در صورتی که منازع صالحی با او منازعه کند، احتیاج به اثبات آن دارد، برخلاف آنجایی که اگر عقد را واقع سازد و قبض حاصل شود و سپس ادعا کند که او قاصد نبوده است، پس از او اصلاً شنیده نمی‌شود کما اینکه همین حال است در جمیع عقدها و ایقاعات (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۵۱).

۵. کذب بودن اقرار

علاوه بر موارد مزبور، مقنن در بیانی مقدم بر ماده ۱۲۷۷ ق.م. در ماده ۱۲۷۶ این قانون، اثبات دروغ بودن اقرار در نزد حاکم را نیز موجب بی‌اثر گردانیدن اقرار دانسته که با توجه به آثار و نتایج مشابهی که از حیث اثبات دروغ بودن اقرار و سایر طرقی که امکان انکار اقرار را پیش‌بینی کرده، با هم دارند، چنین موردی را هم نهایتاً از موجبات بی‌اعتباری اقرار صورت گرفته دانسته‌اند تا مقرر بتوانند با اثبات کذب بودن اقراری که کرده، خود را از مسؤولیت و تعهد ناشی از چنین اقراری مبرا سازد؛^۱ مانند اینکه در زمان توقیف اموالی که در تصرف محکوم علیه قرار دارد، وی برای جلوگیری از توقیف اموال مزبور، آنها را متعلق به

۱. در رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۸۰۰۰۳۴ مورخ ۹۴/۱/۵ صادره از شعبه ۱۸ بدوی دیوان عدالت اداری چنین آمده است: «شاکی اظهار داشته است مشتکی عنه فوق‌الذکر [اداره تعاون، کار و امور اجتماعی تهران - ری] به اقرارنامه‌ای استناد کرده که کارفرما پس از اخذ امضا در دفترخانه، وی را اخراج و هیأت توجه ننموده و برخلاف قانون و اصول دادرسی حکم به محکومیت وی را صادر کرده است، لذا تقاضای نقض رأی مورخ ... را دارد. مشتکی عنه به شرح لایحه دفاعیه اظهار داشته است با استناد به اقرارنامه تنظیمی در دفترخانه اسناد رسمی شماره ... تهران، مطالبات کارگر پرداخت شده است. دیوان با بررسی مدارک ابرازی از جمله شکایت شاکی و دفاعیه مشتکی عنه، ادعای مطروحه را مقرون به صحت تشخیص داده، به استناد مواد ۲، ۳، ۳۴ و ۱۴۸ از قانون کار، استناد به مدرکی که حکایت از اخذ اقرار به تسویه حساب کارگر نموده، فاقد اعتبار قانونی است و تسویه حساب زمانی اعتبار دارد که هیأت نسبت به اسناد مالی کارفرما تحقیق و تفحص نموده و صحت اقرارنامه را در عطف آن به اسناد تصدیق نماید و اخذ اقرار با استفاده از ضعف نفس کارگر ارزش ندارد، لذا حکم به ورود شکایت و نقض رأی معترض عنه و ارجاع امر به هیأت هم‌عرض جهت رسیدگی مجدد صادر و اعلام می‌کند. این رأی برابر مواد ۷ و ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری صادر گردیده قطعی است. رئیس شعبه ۱۸ دیوان عدالت اداری - مستشار شعبه کرمی - توکلی دهقانی» (ر.ک: بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضاییه به نشانی <http://j.ijri.ir>).

دیگران بدانند. بدیهی است که بعداً با اثبات کذب بودن اقرار مزبور، چنین اقراری بی‌اثر می‌شود. کذب بودن اقرار می‌تواند ناشی از علل و عوامل مختلف باشد، چه بسا به این علت که تحقق موضوع مورد اقرار از لحاظ عقلی، قانونی یا عادت ممکن نباشد، مثل اینکه شخصی اقرار به نسب فرزندی کند در حالی که بعداً ورثه برای بی‌حق کردن فردی که ادعای نسب به وی صورت گرفته، عقیم بودن مقرر را به اثبات رسانند یا با انجام آزمایش DNA برای اثبات عدم انتساب خونی فرزند مزبور به مقرر، کذب اقرار وی را ثابت کنند.

حقوقدانی، با عطف دو ماده مزبور به یکدیگر در این مورد معتقد است که از نظر اصولی به نظر می‌رسد که ماده ۱۲۷۶ ق.م. در مورد اثبات کذب اقرار، عطف به ماده ۱۲۷۷ این قانون باشد؛ بدین معنا که مقصود از اثبات کذب اقرار، احراز درستی ادعایی باشد که مقرر درباره فساد یا اشتباه‌آمیز بودن یا عدم انطباق آن با قصد اخبار بیان کرده است. به بیان دیگر، مقرر باید ثابت کند که اقرار از درون فساد است و شرایط درستی و نفوذ اقرار را ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۵).

در مقابل، گفته شده است که پذیرش نظر مزبور به آسانی ممکن نیست، زیرا نه تنها کذب اقرار با فساد بودن آن به علت نبودن شرایط اساسی متفاوت است، بلکه معمولاً قانونگذار حکم واحد را در دو ماده جداگانه اعلام نمی‌نماید. افزون بر آن، معمولاً واژه یا جمله به ماقبل آن عطف داده می‌شود. بنابراین اثبات کذب اقرار نه تنها ملازمه با اثبات فساد آن ندارد، بلکه با آن کاملاً متفاوت است. برای مثال، هرگاه این ادعا اثبات شود که اقرار در حالت اکراه انجام شده، اقرار بی‌اثر می‌شود بی‌آنکه کذب بودن یا نبودن آن مورد رسیدگی قرار گیرد. از سوی دیگر، هرگاه کذب بودن اقرار ادعا شود، به معنای آن است که اقرار شرایط لازم را دارد اما اخبار انجام شده منطبق با واقع نیست. در هر حال ادعای کذب اقرار مانند هر ادعای دیگری باید اثبات شود؛ یعنی مقرر باید اثبات کند رویدادی را که به آن اخبار داده واقع نشده است. پس معمولاً باید امری عدمی را اثبات کند که همواره آسان نخواهد بود (شمس، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۲۹۹-۳۰۰). لذا با توجه به مفروض بودن حکمت مقنن، چنانچه موارد مقرر در دو ماده مزبور حاکی از بیان یک مطلب بودند، بدیهی است که اختصاص دو ماده مجزا برای بیان یک مطلب ضرورتی نداشت. همچنان که مصادیق ماده ۱۲۷۷ ق.م. هرچند متعدد هستند، در ذیل یک ماده آمده‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد هر یک از دو ماده مقصود خاصی را به شرح بیان شده در سطور بالا مد نظر دارند.

صاحب تحریر *المجله* در ماده ۱۵۸۹ نیز می‌گوید که اگر مقرر ادعا کند که اقرارش

کذب بوده، مقررله بر عدم کذب اقرار مقرر قسم می‌خورد که مقرر ملزم خواهد شد، اما اگر قسم نخورد، انکارش پذیرفته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۹).

مطالبی که مطرح شد مربوط به قبل از صدور حکم است، اما مشکل اساسی در جایی مطرح می‌شود که حکمی بر مبنای اقرار باطل صادر شده باشد و اعتبار امر مختوم را نیز پیدا کرده و مهلت‌های قانونی برای طرق عادی تجدیدنظرخواهی منقضی شده باشد. در اینجا سؤال این است که آیا به طرق فوق‌العاده تجدیدنظرخواهی می‌توان تمسک جست و حکم صادره مبتنی بر اقرار باطل را نقض کرد؟ و اگر بعد از اجرای حکم باشد، چطور می‌توان از محکوم‌علیه بر مبنای اقرار باطل حمایت کرد؟

در مواد مربوط به قانون آیین دادرسی مدنی، ماده قابل استناد ماده ۴۲۶ است که تنها بندهای ۵ یا ۶ یا حتی ۷ آن ممکن است برای اعاده دادرسی قابل استناد باشد.

اگر احیاناً طرف مقابل (مقررله) در استنباط از مفاد اقراری که مبنای حکم قاضی قرار گرفته مرتکب حيله و تقلبی شده باشد و مثلاً معنایی مغایر با اقرار را برای قاضی جلوه داده باشد یا مقررله، مقرر را برای اقرار تطمیع یا تهدید کرده باشد، می‌توان وفق بند ۵ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م مورد را از موارد اعاده دادرسی دانست.

همچنین ممکن است بتوان مستند به بند ۶ این ماده، از سند تفسیر موسع کرد و جعلی بودن را نیز به «مخدوش» بودن تعبیر کرد و معتقد شد که حکم دادگاه در جایی که مستند به اقرار باطل است، در حقیقت مستند به اسنادی بوده که مخدوش بودن آن پس از صدور حکم ثابت شده است؛ اما مشکلی که بروز می‌کند این است که قواعد مربوط به اعاده دادرسی، جزء قواعد استثنایی هستند و باید تفسیر مضیق شوند؛ بنابراین چون اقرار باطل صریحاً در بین موارد ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م نیامده، نمی‌توان مورد را از موارد اعاده دادرسی دانست. البته چنانچه مفاد اقرار در ضمن سندی آمده باشد و سند مزبور از جهت طرح دعوی جعل مادی یا معنوی یا انکار و تردید (در صورتی که سند عادی باشد) در معرض خدشه قرار گیرد، طبعاً می‌توان به استناد همین بند ۵ مورد را از موارد اعاده دادرسی دانست.

بند ۷ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م نیز ناظر به اسناد و مدارک جدید و البته مکتوم از نظر قاضی است نه مدارکی که مورد بررسی قرار گرفته. بنابراین امکان اعاده دادرسی براساس شقوق ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م دشوار می‌نماید؛ امری که لزوم پیش‌بینی ماده‌ای را در قانون آیین دادرسی مدنی به مورد مذکور مسلم می‌نماید.

نتیجه

قاعده عدم رجوع از اقرار در امور مدنی، به صورت مطلق پذیرفته نشده و در صورت اثبات برخی از شرایط از قبیل اشتباه، غلط، فاسد بودن یا داشتن عذر موجه و ... - همان طوری که در ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی و نظرات فقها مورد اشاره قرار گرفته است - شخص می تواند اقرار سابق را انکار کند و یا اصطلاحاً از آن رجوع نماید. چنانچه انکار در جریان دادرسی محقق شود، به اقرار مزبور ترتیب اثر داده نخواهد شد؛ اما اگر رجوع بعد از صدور حکم قطعی باشد و اعتبار امر مختوم را نیز پیدا کرده و مهلت های قانونی برای طرق عادی تجدیدنظرخواهی منقضی شده باشد، حکم صادره اجرا خواهد شد. البته نظرات مخالفی نیز در بین فقها وجود دارد.

در نهایت با توجه به اینکه موارد ذکر شده در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی خصوصیتی ندارند، پیشنهاد می شود:

- ۱- قانونگذار با اضافه کردن بندی به ماده مذکور تحت عنوان «پس از صدور حکم دلایلی ارائه شود که بیانگر خلاف واقع یا کذب یا صحیح نبودن اقرار باشد»، حکم قضیه را به صراحت بیان کند.
- ۲- در صورت اجرای حکم نیز مانند ماده ۱۷۵ قانون مذکور، اگر رأی نقض شد، در صورت باقی بودن یا نبودن عین محکوم به، قانونگذار حکم قضیه را به صراحت بیان کند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی، ج ۶، انتشارات اسلامی، چاپ ششم، تهران، بی‌تا.
۲. بهجت، محمدتقی؛ جامع المسائل، ج ۴، دفتر معظم‌له، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۶ق.
۳. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی-کلانتر)، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق.
۴. جزیری، عبدالرحمن و غروی، سیدمحمد؛ الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل‌البيت(ع)، ج ۵، دار الثقلین، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، گنج دانش، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۳.
۶. جعفری، محمدتقی؛ رسائل فقهی، مؤسسه منشورات کرامت، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۹ق.
۷. حر العاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۸. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۹. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة، ترجمه علی اسلامی، ج ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۰. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۳، انتشارات دراک، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۹.
۱۱. شیخ‌نیا، امیرحسین؛ ادله اثبات دعوی، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۲. صدرزاده افشار، سیدمحسن؛ ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵.
۱۳. صفایی، سیدحسین؛ قواعد عمومی قراردادها، نشر میزان، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۹۳.
۱۴. طباطبایی، سید محمد سعید؛ منهاج‌الصالحین، دار الصفوة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.

۱۵. طرابلسی (ابن براج)، عبدالعزیز؛ المهدب، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۶. کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، نشر میزان، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۹۲.
۱۷. متین دفتری، احمد؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۱، انتشارات مجد، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۱.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۴۰۶ق.
۱۹. مصطفوی، سید محمد کاظم؛ القواعد - مائة قاعدة فقهية، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۰. معین، محمد؛ فرهنگ معین، فرهنگ‌نما، کتاب آراد، تهران، ۱۳۸۷.
۲۱. نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر؛ تحریر المجلة، ج ۱ و ۲، چاپ اول، نجف، ۱۳۵۹ق.

ب. مقاله‌ها

۲۲. افتخار جهرمی، گودرز و شهبازی‌نیا، مرتضی؛ بررسی قاعده استاپیل در انگلیس و آمریکا، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۳.
۲۳. دبانی، عبدالرسول؛ اقرار مبتنی بر غلط، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۸، خرداد و تیر ۱۳۸۲.

Studying Jurisprudential and Legal Cases of Admissible Denial of Confession in Civil Matters

Ghasem Mohammadi*

Amir Jalili**

Received: 14/4/2018

Accepted: 3/11/2018

Abstract

Confession is one of the methods of proving a lawsuit that employed extensively in human societies for a long time. Confession is an acknowledgment of another person against one's own interest. If confession is accessible, any other evidence will unnecessary to submit to the court. According to an Islamic rule, acknowledgment of people against their own interest is permissible; anyone who confesses to a right for others against his own interest will be required to fulfill it. If the confession conducted in accordance with required standards, denial after confession is not admissible, a rule that jurists and lawyers has consensus about it. However, in certain cases, denial is admissible. Under article 1277 of the Civil Code of Iran in case a person making a claims the confession made by him was faulty or based on error or mistake or other claims is discussed in this paper, his case will be heard. This may be before the award is issued or later. This paper reviews the terms of acceptable denial.

Key words: Confession, denial, Mistake, Error.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*Assistant Professor at Law Faculty of Shahid Beheshti University.

ghm.sbu@gmail.com

**Ph.D Student of Private Law at Qom University.

amirjalili@chmail.ir